



سورة نبأ، عم، معصرات، تسائل

۴۰ آیه و در مکه نازل شده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدای بخشنده مهربان.

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ ﴿١﴾

{ ۱ } از چه بیایی از هم می پرسند؟

عَنِ النَّبِإِ الْعَظِيمِ ﴿٢﴾

{ ۲ } از آن آگهی بزرگ (مهم)؟!

الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ ﴿٣﴾

{ ۳ } از آن آگهی بزرگی که آنان در آن اختلاف دارند!

كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ﴿٤﴾

{ ۴ } نه چنین است! به زودی خواهند دانست.

ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ﴿٥﴾

{ ۵ } البته چنین نیست! به زودی خواهند دانست.

شرح لغات:

عَمَّ، مرکب است از عن و ما، نون قلب به میم و در میم ادغام و الف حذف

گردیده است. **کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»**

يَتَسَاءَلُونَ، فعل مضارع از باب تفاعل. وزن تفاعل برای مشارکت، تدریج، مطاوعه و تظاهر می آید: پیوسته و به تدریج و از روی استهزا از یکدیگر می پرسند (قصد فهم ندارند). ممکن است این کلمه در این جا مشعر به همه مضامین وزن تفاعل باشد و همه در این سؤال شریک بودند، برخلاف وزن مفاعله که تنها برای مبادله فعل و از دو طرف است.

نبأ: آگهی، خبر بی سابقه یا تکان دهنده. پیامبران را از این رو نبی گویند که چنین آگهی ها و خبرهای بی سابقه و هشیارکننده می دادند.



کلاً، کلمه ردع: نفی مطلب یا اندیشه یا مفهوم سابق و اثبات مطلب بعد. متضمن تنبیه (آگاهی) نیز می‌باشد.

آهنگ ترکیب کلمات و آیات قرآنی

آیات قرآن، بیش از آمدن لغات خاص در مواردی که آوردن لغاتی مترادف با آن یا آوردن همان لغت با هیأت دیگر آن معنا را نمی‌رساند، و بیش از ترکیب کلماتی که مقصود را آسان و رسا در ذهن وارد می‌کند، آهنگی که از وقف و حرکت، وصل، فصل، مد، قصر، کوتاهی و بلندی جملات، ادغام، ارسال، اخفاء، اضمار و مانند این‌ها برمی‌آید و صدای حروفی که در وسط یا در آخر کلمات و آیات منعکس می‌شود، انطباق خاصی با معانی و مقاصد دارد که توصیف آن دشوار است و جز در علم محدود تجوید در جای دیگری مورد توجه قرار نگرفته است.^۱

۱. در اینجا مناسب است قسمتی از کتاب «دین دبیره» نوشته آقای «ذبیح بهروز» نقل شود:

«از چندین قرن پیش از میلاد در ایران و هند ادعیه و سرودهای مذهبی را با زمزمه و با علاقه‌مندی بسیار می‌آموختند، زیرا عقیده داشتند که اگر سخن‌های مقدس با تلفظ صحیح قدیمی و زیبای خود ادا نشود، تأثیری ندارد. و این عقیده و عادات، به همان روش دیرینه خود در کنار بتکده‌ها و صحن مسجدها معمول است...»

قبل از اسلام در ایران، به علاوه علم تجوید، حروف مخصوصی برای ضبط زمزمه یا قرائت کتب مذهبی داشته‌اند... اولین علمی که به تقلید عادات مذهبی قدیم به عربی ترجمه شده علم تجوید است... از قراری که نوشته‌اند، در زمان حجاج بن یوسف در عراق اختلافات خونینی میان مسلمانان در قرائت آیات قرآنی پیدا شد. برای جلوگیری از اختلافات، حجاج از کاتب‌های ایرانی خود استمداد جست... خلاصه، [ایرانیان] مسلمان با سوابقی که از کتب دینی باستانی داشتند، در تقسیم و تنظیم آهنگی آیات و نقل و تعریب اصطلاحات خدمت شایانی انجام دادند... حقیقت این است که کلمه جاد (ریشه تجوید) معرب گات «Gatha» می‌باشد یعنی خواندن با آهنگ...

تجوید یکی از سخت‌ترین علوم عملی است و اگر کسی سن مقتضی و استعداد موسیقی نداشته باشد هیچ وقت



فن معانی و بیان درباره انتخاب لغات شیوا و ترکیب کلمات به طوری که جالب توجه و رساننده به مقصود باشد بحث می‌کند، در فن تجوید قرآن، از مخارج حروف و موارد قطع و وصل و وقف و حرکت و ادغام و ارسال و مانند این‌ها بحث می‌شود. آنچه مورد توجه و بحث نبوده و شاید به آسانی تحت ضبط و قواعد در نمی‌آید، کیفیت انطباق آهنگ کلمات و آیات است با معانی و مقاصد که واقعیات و اوضاع یا صفات درونی گوینده را می‌نمایاند. بعضی از محققان اسلامی مانند سید قطب در کتاب «التصویر الفنی فی القرآن» گرچه این دریچه از اعجاز قرآن را گشوده‌اند، ولی هنوز بحث و تعمق رسایی در آن نشده است. همین ترکیب و هماهنگی کلمات با یکدیگر و با معانی و نمایاندن صورت و واقعیت مقصود است که قرآن را

→ موفق به فراگرفتن آن نمی‌شود. برای نشان دادن سختی این علم عبارت ذیل از کتاب‌های تجوید نقل می‌شود: [و این علم معلوم نشود مگر کسی را که فراگرفته باشد این فن را از استاد ماهر و مدت مدید تعب کشیده و در ادای اشمام و اتقان و تحقیق و تسهیل و ادغام و اخفا و اختلاس و اشباع کوشیده مخارج و صفات حروف دانسته و محافظت حدود آن کرده باشد...] به غیر از قرائت ساده موزون که حتی الامکان در آن تلفظ کلمات و معانی آیات مراعات کامل می‌شده، برای نشان دادن زیبایی آیات و تأثیر آن در نفوس اکثریت مردم که از درک معانی عاجز بودند، پنج قسم قرائت دیگر وجود داشته است. «تقریب: با آهنگ بلند و بریده خواندن / ترعید: با آهنگ لرزان خواندن / تطریب: برای مراعات آهنگ مد بی جا دادن. / تحزین: سوزناک خواندن. / تحریف: برای حسن آواز در کلمات تغییر دادن و از حروف آن‌ها انداختن.

با وجودی که آموختن موسیقی حرام بوده هیچ قاری بدون اطلاع از موسیقی محال بود که بتواند از عهده قرائت‌های مختلف فوق بیرون بیاید... از هفت نفر قراء مشهور نیز پنج نفر ایرانی بودند...» (نقل به اختصار از صفحه ۲۶ تا ۳۸ کتاب دین دبیره)

مقصود از قرائت قرآن با آهنگ یا صوت و لحن عرب که در احادیث آمده، همین قرائت با آهنگ درست و مطابق با ترکیب آیات است (نه آواز خوانی) چون این احادیث: «زینوا القرآن باصواتکم = باصوت‌های خود قرآن را بیارابید»، «اقرؤا القرآن بلحون العرب و اصواتها» = «قرآن را با الحان و اصوات عرب بخوانید»، «مطغوا به، فمن لم یطغ بالقرآن فلیس منا» = «قرآن را با آهنگ بخوانید، کسانی که قرآن را با آهنگ نخوانند از ما نیستند». (نقل از مقدمه تفسیر مجمع البیان) (مؤلف)



مانند وجود و ترکیب موجودات و نمودار شدن در صور گوناگون در آفرینش، معجزه ساخته چنانکه مانند ترکیب عناصر طبیعی اگر کلمه‌ای را تبدیل به کلمه‌ی مرادف آن نماییم یا حرفی را از جای خود برداریم یا فصل و وصل و وقف و حرکت و اوج و حضيض و ایقاع کلمات رعایت نشود، در نظم و هماهنگی و رسانیدن معنا و مقصود اختلال پیش می‌آید.^۱

در آیات قرآن آنچه با شعور خاص می‌توان درک کرد اندکی است از واقع، و آنچه می‌توان بیان کرد قطره‌ای است از دریا.

عَمَّ، به جای عباراتی همچون: «عَمَّا» یا «عن ائِ شئء» است که با حذف و ادغام دو حرف در یکدیگر، میم فشرده و پس از بیان، لب بسته می‌شود. لفظ و انعکاس صوت، مانند معنای لغوی، نمایاننده پیچیدگی و مرموز بودن مطلب مورد استفهام است که در هنگام وصل آن به فعل بعد اندک کششی شایسته است. فعل «يَنْسَأَلُونَ» با تاء و الف زائده و رَوِي و او و نون، هماهنگ با استمرار و پیوستگی‌ای است که از معنای لغوی فعل برمی‌آید چنانکه هیچ فعل مرادفی دارای چنین هماهنگی با معنا نیست.

النَّبَا الْعَظِيمِ، مورد استفهام را توصیف می‌کند. آهنگ این جمله کوتاه که با حرکات فته پیش رفته ناگهان با حرکت کسره و میم بسته می‌شود، خود نمایاننده عظمت و سکوت در برابر موصوف ما در (عَمَّ = عَمَّا) است.

سه آیه بعد پس از ابهام و اندک تفصیل، با طول بیشتر و ارسال به او و نون آخر آیات، ابهام را روشن‌تر و بیان را با تفصیل بیشتری می‌نمایاند. جمله اسمی و وصفی: «الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ»، اختلاف ثابت و مستمر را می‌نمایاند. دو جمله

۱. از این جهت ترجمه قرآن هر چند رسا و شیوا باشد، در آوردن لغات خاص و نظم و ترکیب و آهنگ شباهتی به قرآن ندارد و خواننده نباید تصور کند مقصود قرآن چنان که هست در ترجمه رسانیده شده است. (مؤلف)



فعلیه پی در پی «كَلَّا سَيَعْلَمُونَ» با طنین و حرکت خاص کلاً و برخورد آن با سین فعل مضارع و ثمّ، نمایانده برگشت و نفی، آن‌گاه استمرار مطلب است. بدین ترتیب کلمات و ترکیب و حرکات و حروف آخر آن‌ها، با معانی، و معانی با واقعیات هماهنگ و مطابق است.

عَمَّ يَسْأَلُونَ؟ عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ. این آگهی و خبر ناگهانی ابهام انگیز بزرگ و مورد اختلاف که با آیات بعد پیوستگی دارد، همان خبر بقا و رستاخیز بزرگ است. خبر غیر منتظره‌ای که برای مردم مکه و عرب آن روز - و مردم همیشه - حیرت انگیز و مورد اختلاف بوده و هست، همین خبر بقا و ثواب و عقاب نهایی است. خبر از توحید و نبوت که در دعوت پیامبران سابقه داشته و اذهان بدان آشنا بوده است، این‌گونه موجب سؤال و تحیر نباید شود، گرچه خبر از بقا و مسئولیت، عالم ملکوت و یوم دینونت^۱ در دعوت پیامبران و کتب گذشته‌گان آمده و تجرد و بقای نفس در بحث‌های فلاسفه الهی سابقه داشته است ولی این‌گونه خبر به آینده انسان و مسیر او و مراحل و مواقعی که در پیش دارد و تحول عمومی جهان و پیش آمد قیامت که با نشانی‌ها و خصوصیات، پیوسته در قرآن بدان بیم و نوید داده شده، سابقه نداشته و از مختصات نبوت خاتمه و قرآن می‌باشد؛ چنانکه اولین سوره‌ای که نازل شده (اقرأ = علق) بدین انداز ختم گردیده است: ﴿كَلَّا لَئِن لَّمْ يَنْتَه لَسَفَعَاً بِالنَّاصِيَةِ﴾ و در سوره‌های پس از آن نیز پیوسته همین اعلام و انداز آمده است ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ﴾^۲.

۱. مأخوذ از اصطلاحات اهل کتاب به معنای روز حساب.

۲. چون انداز و ابشار به آینده جهان و پس از مرگ از مختصات این رسالت است، بر حسب فرمان آیات آغاز رسالت، و تصریح قرآن، عنوان خاص آن حضرت نذیر و بشیر است: ﴿إِن أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ﴾ تو جز ترساننده‌ای



خبر از بقا و قیامت چون با حواس و وسایل عادی علمی و عقول عادی درک شدنی نیست، همیشه مورد اختلاف است؛ از این جهت شاید وصف «مختلفون» منحصر به عرب و مردم آن روز نباشد.

«كَلَّا سَيَعْلَمُونَ...». كَلَّا، همانطور که گفته شد، نفی سابق و اثبات مطلب است و امکان دارد برای نفی انکار و استهزا باشد، بنابراین، چنانکه بعضی از مفسرین قائلند، برای تهدید و ارعاب است و مقصود از سیعلمون، علم به عذاب و انتقام می باشد. یا ناظر به تحیر و اختلاف و نفی کننده آن دو و جواب استفهام است. یعنی این اختلاف به وسیله علمی که بعدها حاصل می شود، تبدیل به یقین می گردد. آینده ای که تحیر و اختلاف را از میان می برد. یا مراد، علم پس از مرگ است (چنانکه گفته اند). این توجیه از دو جهت بعید به نظر می رسد: نخست آنکه خبر از علم پس از مرگ، این اختلاف را که کلمه «كَلَّا» به طور مکرر و مؤکد ناظر بدان است، نفی نمی کند؛ دیگر آنکه آنچه برای هر کس پس از مرگ پیش می آید محسوس و مشهود است نه

→ نیستی». (فاطر ۲۵/۲۳)

اولین دعوت و اعلام رسالت رسول اکرم ﷺ - بر طبق روایات - اعلام و انداز به بقا بوده است. از ابن عباس چنین رسیده: پس از آنکه آیه: ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ «خویشان نزدیک خود را بیم ده» نازل شد، آن حضرت صبحگاهان به کوه صفا برآمد و فریاد «یا صباحا» در داد (این کلمه اعلام خطری بود که صبحگاهان از طرف شخص مورد اطمینان و مطلع سرداده می شد و در هنگام عصر و شب به جای آن «وامسانا» اعلام می شد. پس از چنین اعلام که هنگام یورش دشمن یا سرازیر شدن سیل و مانند آن سر داده می شد، همه مردم برای کسب خبر و آماده شدن برای دفع خطر به شخص اعلام کننده روی می آوردند).

چون قریش جمع شدند از او پرسیدند: چه خبر است؟ گفت اگر پیش از این به شما خبر می دادم که دشمنی به شما یورش آورده باور می کردید؟ گفتند: آری. گفت: ﴿فَإِنِّي نَذِيرٌ لَّكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ﴾ «من شما را به عذابی شدید بیم می دهم که به شما روی آور است». (مجمع البیان، ذیل آیه ۲۱۴ سوره الشعراء). «وَأَنْتُمْ كَمَا تَتَمَوَّنُونَ وَكَمَا تَسْتَيْقِظُونَ تَبِعْتُونَ...» = همان گونه که می خوابید می میرید و هم چنان که بیدار می شوید برانگیخته می شوید... پس از این خبر گروهی به استهزا برخاستند و گروهی حیرت زده از هم می پرسیدند، ولی آن حضرت را با سابقه صدق و امانت نمی توانستند تکذیب کنند. (مؤلف)



معلوم، زیرا عرفاً و اصطلاحاً، علم، درک ذهنی است نه مشاهده عینی. امکان هم دارد مقصود از خبر «سيعلمون» آینده پیشرفت و تکامل علمی بشری باشد. بنابراین توجیه، سین در «سيعلمون» باید برای تأکید علم باشد نه تقریب مضارع - که از مختصات معنای سین در ابتدای فعل مضارع است - بدین مناسبت باید از معنای اصطلاحی سین که برای تقریب است چشم پوشید.

علاوه بر همه این‌ها، آنان که اختلاف و تحیر داشتند، با آنان که حتماً بدین حقیقت علم می‌یابند یکی نیستند؛ اختلاف‌کنندگان مردم مشرک مکه در آغاز رسالت بوده‌اند، و آنان که پس از اسلام با پیشرفت علم این حقیقت را دریافت می‌کنند عده محدودی هستند. چنانکه مشهود است از طرق مختلف و با بررسی‌های علمی دیرین شناسی و آثار و خواصی که غیر عادی و خارج از قدرت جسم و ماده، از نفس انسان کشف می‌شود و با پیشرفت انواع مختلف روانشناسی بر طرفداران علمی بقا افزوده می‌شود، ولی باز هم دریافت‌کنندگان علمی نسبت به دیگران محدودند. مگر آنکه آیه ناظر به اختلاف کلی علم و درک بشری باشد، نه خاص مردم زمان رسالت و نه درباره عده‌ای مخصوص، زیرا این اختلاف یا علم، راجع به نحوه تلقی و درک فکری بشر است نه مردم محدود یا غیر محدود زمان و مکان خاصی.

به هر حال این دو توجیه - که اثبات و خبر از علم اخروی یا آینده دنیا باشد - گرچه خلاف واقع و حقیقت نیست، ولی هر یک از جهتی با معانی لغات و ترکیب آیات جز با تأویل تطبیق نمی‌کند.

با توجه بدین که علم، درک صورت یا واقعیت اشیاء است، و اختلاف درباره هر واقعیتی، نخست راجع به درک و چگونگی آن است و با توجه بدین که عرب در آغاز رسالت به هیچ‌گونه نمی‌توانست اعلام بقا و معاد را تصور و درک کند، در



کیفیت آن متحیر بود، بقای انسان، بازگشت انسان، ثواب و عقاب و قیامت همه از تصور آنان بسیار دور بود - چنانکه قرآن چگونگی تصور و استهزای آنان را در آیاتی می‌نمایاند. پس از شرح و بیان و تمثیل قرآن، به‌خصوص ضمن آیاتی که در مکه پی در پی نازل شده و درباره‌ی معاد است، به تدریج بیشتر همان مردم تا حدی آن را تصور و درک کردند و سپس عدّه‌ی زیادی از آنان بدان ایمان آوردند و معتقد شدند، چنانکه از قدرت تصمیم و جان‌بازی‌ها و گفتگوهای آنان مشهود است و چنان این عقیده در اذهان آنان نفوذ یافت که مانند معلومات بدیهی گردید.

با توجه به این چند مطلب، مقصود آیه تا حدی فهمیده می‌شود و در مفهوم علم و کلاً و سین و وحدت فاعل مختلفون و سیعلمون، اشکال پیش نمی‌آید. این تحرک و تحوّل غیر مترقبه و ناگهانی از اختلاف و شک به علم و یقین - چنانکه با تاریخ و حروف و ترکیب کلمات تطبیق می‌کند - باطنین آیه «كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ» نیز مطابق است.

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»